

شیر مجرم

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی
دانشگاه فرهنگیان همدان (پردیس شهید باهنر)

سال اول/شماره ۳/دی ماه ۹۹

فهرست:

- کلام فرمانده
- سخن سردبیر
- آزمون ولایت مداری
- #مرد_میدان
- افسران جنگ نرم
- عروس سال
- دوربین صدا معلم
- شهید فخری زاده
- یک روز بیشتر
- مشق عاشقی
- نقدی بر دختری از ایران
- فوت و فن معلمی
- ماجرای من و LMS
- به وقت آرامش
- فراخوان

صاحب امتیاز:

دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه

فرهنگیان همدان (پردیس شهید باهنر)

مدیر مسئول: زهرا وزینی راغب

سردبیر: پریناز درجزینی

ویراستار: نگین رضا زاده

هیئت تحریریه:

لیلا جوکار، زینب بابائی فر، دنیا عباسیان، پریسا

آزادی، فاطمه سادات طباطبائی، نیکناز اتحاد،

محدثه داروکانی، فاطمه شیر عالی مرد، پریناز

درجزینی، فاطمه احمدی، زهرا وزینی، فاطمه نادری

گرافیک و صفحه آرایی:

پریسا آزادی، نرگس آقائی



کلام فرمانده:

کلمه ی دانشجو از لحاظ بار معنایی، از جهت دیگری حامل معنای خیلی جالب توجه و مهمی است. دانشجو یعنی جوان طالب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمه ی دانشجو هست. دانشجو، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهراً مربوط به دوران جوانی است. طالب علم بودن و جستجوی از دانش هم در کلمه ی دانشجو هست. بنابراین دانشجو یعنی کسی که ناظر به آینده، و متعلق به آینده است؛ آینده هم متعلق به اوست.

سخن سردبیر

آنچه می‌بینیم تلاوویی عجیب گشته با آرامش است!
از فزانی زرد به زمستانی سپید، گام می‌نهیم جشن عروسی زمین است ؛
از فزان عاشقان تا زمستان سپید ، آنچه می‌بینیم در این سال سکوت سرسام‌آور
کلاس‌های درس و خیابان‌های تهی از کوله به دوش هایی است ، که برای
جویندگی علم ، گاهی سوار ، گاهی پیاده ، روزی قدم می‌گذاشتند و صدای
معلمانی که کلاس درس را به اندیشه گاه بدل می‌کردند .

زمانی که برف می بارد؛ زمین ساکت می ماند و تمام اصوات زمین جذب
برفها می شوند؛ گویا زمین هم با حیرت و شادی به تماشای برف ایستاده!
اما زمستان امسال برفی تر است و این برفی بودن اوست ؛ که او را زمستان
تر کرده است.

شاید زمین تن به سکوت و سکون داده باشد ؛ اما هنوز خورشید می تابد هنوز
نوری در دلها عظیم تر از تاریکی است و هنوز صدای ((بابا آب دار)) معلم
شنیده می‌شود و این طلوع امید است...

صبح‌دم ، خورشید از میان تمام تاریکی ها طلوع می کند ؛ مطلع آن یعنی غروب
تاریکی...!

آزمون ولایت مداری

پریسا آزادی



(امام خامنه ای ۱۳۸۹/۶/۲۵)

باید حواس مان را جمع کنیم؛ بفهمیم که: "مَنْ نَامَ لَمْ يَخَمْ غَنَةً"؛

اگر ما این جا خواب برویم، جبهه ی دشمن، پشت سنگر خودش معلوم نیست خواب رفته باشد؛ او بیدار است، علیه ما توطئه خواهد کرد.

به نظر من فتنه ی سال ۸۸، هم همین بود، برای ما یک زنگ بود، یک زنگ بیدار باش.

بعد از آن که در یک انتخاباتی، چهل میلیون نفر شرکت می کنند و همه ی ما تا آخر شب، خوشحال، خرسند که پای صندوق های رای مردم جمع شدند و تا آخر شب رای دادند... ناگهان از یک گوشه ای، فتنه ای شروع می شود؛ ما را بیدار می کند و می گوید: به خواب نروید، غفلت نکنید، خطر هایی در مقابل شما وجود دارد و آن خطر ها این هاست.

به نظر من همه ی حوادث را این گونه باید نگاه کرد.

نهمین روز از دی ماه سرد سال ۱۳۸۸ شمسی بود که آفتاب حماسه ای دیگر، در ورق های تاریخ ایران عزیزمان، طلوع کرد و درفشش آن پون فواری به دیدگان دشمن رفت.

مردم شریف ایران اسلامی، در ۹ دی ماه بصیرت ولایتی فویش را به فوبی به رخ جهان کشیدند. آنچه در ۹ دی آن سال رخداد تنها یک اتفاق تاریخی نبود که هر ساله مانند سایر مناسبت ها آن را گرامی بداریم؛ روز بصیرت و میثاق امت با ولایت صرفا به معنای سالگرد حماسه ی پر فروش مردم با اصالت ایران اسلامی نیست بلکه تبلی حماسه ی حسینی، و صرت بین مردم و امام امامت است.

از ابتدای انقلاب اسلامی مردم ما با بصیرت و آگاهی خود تمام فتنه ها و امتحان ها را پشت سر گذاشته اند. مردم ما در فتنه ی ۸۸ در آزمونی نمره قبولی را از آن خود کردند که در آن عده ای سافتار شکن که به بهانه ی انتخابات، اصل نظام را نشانه گرفته بودند نمره ی مردود گرفتند. اگرچه در این راه پر پیچ و خم حوادثی ناگوار قلب های مردم را آزرده ولی هیچ گاه آنان را ذره ای از رسیدن به اهداف و آرمان های خود دلسرد نکرده است.



انقلاب پر فروغ ایران سرفراز مان، اینک به چهل و یک سالگی عمر ثمر بفش خود رسیده است و با گذشت خراز و نشیب های جاده ی پر پیچ و خم روزگار، به لطف ایزد منان و بصیرت امت ولایت مدارش، هنوز پابرجا و استوار است.

وظیفه ی ما در قبال این امانت گهربار و سنگین چیست؟ در قدم اول هوشیاری و داشتن تحلیل راهبردی که می توان به همان بصیرت تعبیر کرد؛ همان بصیرتی که امام خمینی رحمه الله علیه آن را یک ارزش برای انسان میدانستند. با داشتن بصیرت میتوان قدم بعدی را هم برداشت؛ یعنی دشمن شناسی.

انسان با بصیرت خط درگیری با دشمن را تشخیص میدهد و میداند نباید کار و یا حرفی را به نفع دشمن بزند، او مراقب لبفند فریب گرانه ی دشمن هست و دچار خطا و اشتباه نمیشود. در شرایط حساس جامعه از جمله مهمترین وظایف ما دشمن شناسی است. همانطور که پیچیدگی نقشه های دشمنان بیشتر میشود، ما باید بر هوشیاری و بصیرت خود در راه شناخت چهره ی واقعی دشمن بیفزاییم. اما با وجود شناخت جبهه ی دشمن چرا گاهی در شناسایی و تشخیص مسیر حق دچار خطا میشویم؟ اشکال از کجاست؟!

مشکل همان تبعیت نکردن از ولایت فقیه و عدم ولایت مداری است. رهبر جامعه همانند یک قطب نما می تواند مسیر درست را نشان دهد و شگردها و نقشه های دشمن را شناسایی و آنها را بر هم بریزد. بیاییم ولایت پذیری را از هم اکنون تمرین کنیم، مانند مردم کوفه نباشیم؛ به عهد مان وفادار باشیم و ثابت کنیم که می توانیم در برابر طوفان های سهمگین مقاومت کنیم، از هدف هایمان منصرف نشویم و در آزمون ولایت مداری نمره ی قبولی بگیریم

مرد میدان



#مرد_میدان

درود بر سردار دلها ، بزرگ مرد تاریخ عالم ، علمدار فستگی ناپذیر بیپه ها ، حبیب سپاه و فرمانده دل ها ، حاج قاسم سلیمانی. یکسال گذشت... از بامداد تلفی که نوای سوزناک شهادت سر لشکر عشق بر کرانه های کمره ی فاکي مان پیچید... و چه لحظه ی غم آلود و نفس گیری بود... ای جرعه نوش کوثر عاشورا... مقدر زیباست حس بودن در قلوب مردمان عاشق به مسیر و راهت ، گویی چون چشمه فورشیدی جوشان، لحظه به لحظه پرتو می افکنی و از برکت نور فویش ، عالمی را از پس ابرهای تیره و تاریک روشن و بیدار می سازی و به راستی مگر می شود مردانگی و وفای تو را به گردبار فراموشی سپرد؟!...

چه با شهامت و اقتدار توانستی پریم آزادگی را به دور از هر گونه تعصب و پرستش نژاد و زبان ، بر فراز آسمان غبارآلود شهر های جنگ زده ، به اوج برسانی و چه زیبا مفهوم انسانیت را بر رخ دنیای اهریمنی، زنده کردی و با اقتدار و شهامتی که پشمانت گویای آن است، در دفاعی جانانه ، حق مظلوم را از ظالم ستاندی... در لبنان ، سوریه ، عراق و یمن و... ای شکوه استقامت و پایداری ، نامت تا ابر پاینده باد . به همراه یاران سلحشورت چون ستارگانی همیشه جاوید در راه ایثار و شهادت ، بر تار و پود اوراق زمانه می درخشید و درس آزادگی و جوانمردی را در مکتب حسینی نمایان می سازید. شهد شهادت گوارای و جودتان باشد، چرا که شهادت پیدن گل های فوشبو ست به دست فراوند تا معطر کند عرش کبریایی را .

باران، رسالت رویش را از ابرها به فاک منتقل کرده است و زمین وامدار طراوتی است که در آن به ودیعه سپرده شده ؛ همان ودیعه ای که خدا به پیامبران سپرده و همان ودیعه ای که شهید بر امتش می سپارد. راه پر فتوح شما هنوز ادامه دارد و بدان که تاریخ ایران به داشتن چنین بزرگ مردانی از تبار رشادت و بزرگ مردی مولا علی(علیه السلام) در مکتب سبز حقایق اسلامی ، به خود می بالد... باشد که فرزندان این مرز و بوم، راه پر سعادت شما را ادامه دهند و با خانوس روشنایی بفش شما ، با شهامت و اقتدار ایرانی ، در عرصه های نبرد و ستیز با دشمنان میهن فویش، فوش درفشند و در راه حفظ و آبادانی سرزمین پر آوازه ایران ، کوشا باشند. ان شاء الله

زهرا وزینی راغب



افسران جنگ نرم

با نظر به اینکه معلمی شغل انبیاء است و در طول تاریخ تعلیم و تربیت هدف مهمی برای بشر تلقی میشده است به همین علت معلمان یک جامعه باید جایگاه والایی در بین اقشار مختلف داشته باشند. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی معلمان مسئولیت رشد علمی، اخلاقی و تربیتی دانش‌آموزان این مرز و بوم را به عهده دارند به صورتی که در کنار تدریس و آموختن دروس در شکل‌گیری هویت و شخصیت فرزندان ایران زمین نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند.

حضرت ایت الله فامنه ای در سخنرانی و نشست‌های متعدد این نقش و جایگاه والای معلمی را فاطر نشان می‌کنند، ایشان در دیدار با معلمان فرهیفته کشوری در سال ۹۷ ذکر کردند که معلمان قشر شریف و مقتدری است به این علت که برای یک کشور، یک تمدن، یک ملت؛

مهمتر از همه سرمایه‌ها، سرمایه انسانی است و وظیفه تربیت و پرورش این نیرو انسانی شایسته به عهده معلم می‌باشد. در واقع معلم پایه ریز تمدن نوین است.

نکته مهمتر اینکه معلمان، افسران سپاه پیشرفت کشورند؛ چون آموزش و پرورش وسیله پیشرفت کشور است و سه عامل را در حیانت از شان و نقش معلم بیان کردند:

(۱) خود معلم

(۲) حمایت آموزش و پرورش

(۳) فرهنگ سازی توسط دستگاه‌های تبلیغی.....

به اعتقاد رهبر معظم انقلاب تکریم مقام و جایگاه معلمی بسیار ضروری است زیرا در دوران ما که فرهنگ غربی از همه سو هجوم آورده و باعث شده است تا نگاه به معلم یک نگاه اسلامی نباشد در نتیجه به این رسالت نبوی آنگونه که باید توجه نمی‌شود.

در مواردی به تقدس جایگاه معلمی
خداوند هایی دل‌فراش وارد شده است ،
پس وظیفه همه مردم است تا با
تکریم و گرامی داشتن جایگاه معلمان
این منزلت مقدس را حفظ کنند .
رهبری در همین راستا دو علت را
برای اهمیت جایگاه معلمی ذکر می
کنند :

۱) علل روایی (۲) علل عقلی
در روایات و احادیث متعددی از معلم
و جایگاه او سخن به میان آمده است
مانند :
پیامبر اکرم (ص) می فرمایند : «انما
بعثت معلما (یعنی من به راستی معلم
مبعوث گردیدم) »
این بالاترین افتخار است که ایشان
خود را معلم معرفی می کند .

اما در رابطه با علل عقلی رهبر
انقلاب عواملی را فاطر نشان می کنند
از جمله اینکه :
معلم مبنای تحول و پیشرفت جامعه
است

معلم محور تحول آموزش کشور است
معلم تراشگر جان هاست
معلم الگوی دانش آموزان است
اما سخن آخر اینکه تمامی معلمان باید
به عظمت کاری که انجام می دهند
واقف باشند تا بتوانند جایگاه والای
خود را به مردم نشان دهند و وظایف
و مسئولیت های خود را به درستی
انجام دهند و اگر در مسئولیتی که به
آنها موصول شده کوتاهی کنند پندین
نسل جامعه ما متضرر خواهد شد .

لیلا جوکار



عروس سال

زمستان شرح پریشان حالی زمین نیست؛ زمستان پیراهن سپید عروسی است
 برای زمین تا طنین بهاری نو را با زمزمه های خویش از روی پیراهن سپید
 درخشانش به گوش عالم برساند.
 بخت بلند باد ای زمین!
 هل‌له ی کلاغ ها را میشنوی؟
 چه متکبرانه سیاهی پرهای خود را به رخ سپیدی پیراهن تو می کشند!
 انگار نمی دانند خودشان هم مدعوی بیش به این میهمانی تو نیستند، آنها هم
 روزی پر خواهند کشید از روی دوش سخاوتمند تو.
 باز هم تو می مانی و تو!
 صدای سکوت زمستانی ات همچون سودای سایه هاست که از خیال پدیدار شدن
 به تنگ آمده اند!
 اما تو همچنان همانی، همان زمین و همان لباس!
 آنچه که دگرگون شود، میهمانان تو هستند!

پریناز درجزینی



دوربین، صدا، معلم

مصاحبه با نو معلم سرکار خانم طیبه قمری

سپاس از اینکه به ما این فرصت را دادید که بتوانیم از تجربیات آموزگاری شما استفاده کنیم. ابتدا از شما می‌خواهیم که با چند جمله خودتان را برای ما معرفی کنید.

طیبه قمری هستم. فارغ‌التحصیل سال ۱۳۹۹ از دانشگاه فرهنگیان همدان پردیس شهید باهنر و در حال حاضر در پایه دوم دبستان از روستا های شهرستان تویسرکان مشغول به آموزگاری هستم.

به نظر شما میزان درک و هوش دانش آموز های امروزی در چه سطحی است؟

په های عصر حاضر واقعا باهوش هستند و هر کدام در زمینه های مختلف استعداد منحصر به فردی دارند. پیشرفت های تکنولوژی و گسترش امکانات ذهن په های امروزی رو با ابعاد مختلف دانشی و مهارتی آشنا کرده به طوری که اگر برای کشف استعداد ها و میزان هوش و درک دانش آموز ها وقت بگذاریم قطعا به بالا بودن سطح درک و فهم په ها پی می بریم.

طبق گفته ی رهبر معظم انقلاب " جنگی تمام عیار در عرصه ی تربیت بر پاست " نظر شما در این مورد چطور است؟

وقتی یک جامعه و یک ملت بخواهند رشد و پیشرفتی داشته باشند اولین جایی که به ذهن یک دولت مرد و سیاست گزار می رسه، نظام آموزش و پرورش اون جامعه هست که باید آموزش و پرورش رشد پیدا کنه تا آن جامعه هم به پیشرفت و ترقی برسه. مثلا در جوامع سرمایه داری به خاطر اینکه هدف شان کسب درآمد و تربیت نیروی متخصص برای این کار هست، در تربیت به این امر خیلی توجه دارن. با توجه به گفته ی رهبری، دشمنان ایران اسلامی دوست ندارن که تربیت در جامعه ی ما در جهت رشد انسان مومن، مخلص، معتقد و فکور باشه تا به حیات طیبه برسه بلکه هدفشان تربیت بر اساس اهداف سلطه جویانه ی خودشان هست.

په شد که به حرفه ی معلمی علاقمند شدید؟

فوق العاده به حرفه ی معلمی علاقه دارم. در دوران دبیرستان هر کسی هر سوال درسی داشت با علاقمندی براش شروع به توضیح دادن می کردم طوری که سعی می کردم اون مطلب با خنده، طنز و مثال در ذهنشان بمونه. واقعا درس دادن برام دلچسب و لذت بخش بوده و هست. وقتی وارد شغل شریف معلمی شدم کم کم به اهمیت این حرفه و قدرت تاثیرگذاری اون در تربیت دانش آموز ها پی بردم به طوری که متوجه شدم معلمی در کنار همه ی زیبایی ها و شیرینی ها اما پقدر مهم و نقش آفرین هست. و فکر میکنم علاقه ی من به شغل معلمی تا آخر عمر ادامه پیدا کنه چون به نظرم عشق چیزی نیست که یک روز باشه و یک روز نباشه.

مس و حالی که در اولین روز های آموزگاری داشتید؛ چطور بود؟

روز های اول مدرسه که برای اولین بار می خواستم تدریس داشته باشم واقعا استرس داشتم. اینکه رفتار مدیر، افلاق معاون و یا همکار ها چطوری هست، سطح علمی و تربیتی دانش آموز و برخورد خانواده اش به چه صورته؛ همه ی این سوال ها در ذهنم می پرید خصوصا اینکه کرونا باعث شد کلاس ها به صورت مجازی برگزار بشه. من در پایه دوم هستم و په ها سن کمی داشتند و این وظیفه ی منو دو چندان کرده. برای همین اوایل که کلاس ها حضوری بود در بین راه هر روز آیت الکرسی و دعای توسل می خوندم و همیشه از خدا می خواهم که کمک کنه تا در همه ی زمینه های تربیتی باعث رشد دانش آموز ها باشم.

انتقاد شما نسبت به آموزش مجازی و به ویژه برنامه ی شار چیست؟

فرستادن پیام و تصحیح کردن تکالیف دانش آموزان در نرم افزار شار به دشواری و باکندی زیادی انجام میشه. از آنجا که تازه وارد عرصه شده، جمعیتی زیادی از کاربران در برنامه ی شار باعث معضلاتی مثل کندی در ارسال یا دریافت پیام شده چرا که توان پردازش چنین جمعیتی رو قطعاً نداره. امکانات این نرم افزار محدود و کم هست. مورد بعدی اینکه همه ی دانش آموزان امکان دسترسی به برنامه ی شار رو ندارند. برخی از دانش آموزان کلاس من در فضای حضوری عملکرد خیلی خوبی داشتند اما الان در فضای مجازی دچار افت تحصیلی شدند. در آموزش مجازی امکان رابطه ی عاطفی با دانش آموز وجود ندارد در حالی که دانش آموز اول تا سوم دبستان به شدت به نزدیکی و برقراری رابطه ی عاطفی با معلم در کنار آموزش و یادگیری نیاز مند هست اما در دلیل آموزش از راه دور ممکنه این امر به خوبی انجام نشه.

چه توصیه ای به دانشجو معلم ها دارید؟

دانشجو معلمی فقط آمدن به دانشگاه فرهنگیان و گذراندن ترم های تحصیلی نیست بلکه یک دانشجو معلم باید همه جانبه پیش برود و از همه ی جهت ها رشد داشته باشد. صرفاً در زمینه ی علمی تمرکز نکند و به فعالیت های بسیج، تشکل ها و دیگر فعالیت های فرهنگی دانشگاه بی توجه باشد و یا اینکه بخواهد صرفاً در امور فرهنگی فعال باشد و درس خواندن و تلاش در علم آموزی را فراموش کند بلکه یک کنشگر فعال در تمامی جنبه های علمی، تربیتی، فرهنگی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان باشد و برای مسائل با دید عمقی چاره اندیشی کند. خلاقیت های معلمی و مهارتی خود را ارتقا دهد و در چهار سال تحصیلی خود یک دانشجو معلم تاثیر گذار و فعال در دانشگاه فرهنگیان باشد..

نظر شما در مورد جایگاه تربیت در نظام آموزش و پرورش کنونی چه می باشد؟

در آموزش و پرورش ما، آموزش هدف شده به طوری که تعلیم و تربیت پندار مورد توجه نیست. و بعضی از معلمان دغدغه مند به بعد تربیت هم توجه می کنند در حالی که تربیت اصل و اساس است و چیزی که کودک توسط آن رشد معنوی و کمال اخلاقی را کسب می کنه تعلیم و تربیت محسوب می شه. برای آموزش فرصت زیادی هست اما اگر تربیت مناسب صورت نگیرد و شخصیت کودک شکل بگیرد دیگر تغییر دادن آن در بزرگسالی بسیار سخت و کم نظیر است. من همیشه دلم مینواهد که در کلاسم طوری رفتار کنم و درس بدهم که دانش آموز در همه ی زمینه های دینی، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، هنری و دیگر جنبه های تربیتی رشد و بالندگی داشته باشه و از اینکه صرفاً به آموزش توجه کنم خودداری کردم بلکه به رشد مهارتی و پرورشی دانش آموز ها هم توجه داشته باشم.

یک معلم تا چه اندازه در رفتار و اخلاق دانش آموز اثرگذار است؟

یک معلم به ویژه معلم آموزش ابتدایی اثر بخشی فوق العاده ای در دانش آموزان داره. وقتی معلم ابعاد مقتل تربیتی برایش مهم نباشد و برای رشد در این زمینه سعی نکنه، دانش آموز هم با الگو برداری از او در رشد پرورشی خود پندار موفق نیستند. اگر دانش آموز ببیند که معلم اش در همه ی زمینه های علمی، اعتقادی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی توانمند و فعال است، او هم الگو برداری می کنه. هنگامی که مشاهده کند معلم دارد نماز می خواند، منش درستی در کلاس دارد یا به هنر و زیبایی شنافتی علاقه مند و ماهر است او هم به این سمت ها گرایش پیدا می کنه.

فاطمه احمدی

در برگ هفتم پاییز ۹۹ فبری جانگداز مفاخره شد که روحمان را به آتش کشید ؛ خبر این بود؛

برگ دیگری از درخت تنومند انقلاب به زمین افتاد ، شهید فخری زاده ، این عنصر علمی کم نظیر با تلاش های علمی بزرگ و ماندگار خود ، جان عزیز و گرانبهارا در راه خدا مبذول داشت ؛ به راستی مقام والای شهادت پاداش الهی اوست.

شهید فخری زاده ، عزیز دل رهبرمان تو عزت و افتخار شهادت را از دستان ذات لایتناهی حق دریافت کردی ، به راستی تنها شهادت لایق روح بلند تو بود . تو شیشه عطری بودی که دشمنان با شکستنت عطر فوشبوی تو را در جهان پخش کردند و نورانیتی که در ففی داشتی بلافره آشکار شد.

تو با تمام فروتنی سرافراز بودی ، با تمام گمنامی آشنای دل ها بودی و هستی ، درد خدمت به خلق داشتی ، چه شبها را که صبح نکردی مگر با اندیشه کمک به مردم ...

مهم ترین درسی که به دنیای تشنه امروزمان دادی خدمت به وطن بود اما بی نام و نشان و گمنام .

تو دختر نا خوانده ای بودی که با نورانی ترین الفاظ الهی نوشته شده بودی و با شهادتت خوانده شدی ...

از نسل مردانی بودی با روحیه ای از جنس فداکاری ، انگیزه و ...

در روزگاری که فکر و ذهن دشمنانمان از نفس انداختن ما بود و هست ، تو نفس نفس میزدی تا جان تازه ای به این مرز و بوم ببفشی ...

یک شهید فخری زاده در راه انقلاب خدا کردیم اما فخری زاده ها تربیت خواهیم کرد ؛ بی شک فون بهایت ، ادامه دادن راه توست.

ما برای پر بار شدن ثمره انقلاب از پاییز ها و زمستان های زیادی گذشتیم ، سفتی های زیادی را متحمل شدیم ، سلیمانی ها از دست دادیم ، فخری زاده ها خدا کرده ایم ، اما از پای نمی نشینیم ؛ این راه هنوز ادامه دارد تا پرچم این انقلاب با دستان رهبر عظیم الشان انقلاب به دست منتقم کرار برسد.

مقام والای شهادت پاداش الهی تدشباع علمی ماندگار اوست

یک روز بیشتر

با خستگی و اندوه در را باز کرد، خانه غرق در تاریکی و سکوت بود. سردی اش تنش را لرزاند. کمی جلوتر رفت، روی کاناپه نشست و سرش را به عقب برد. چشمانش را بست. تن اش طاقت این همه مصیبت و سختی را نداشت. احساس می کرد در یک ماه گذشته چند سال پیرتر شده است. صدای خنده های دلبرش در گوشش پیچید که با خوشحالی خبر سه نفره شدنشان را به او می داد. خوب به خاطر داشت بعد از ماه ها همسرش را از نزدیک دیده بود، بعد از این همه دلتنگی و تنهایی، کام دلش با شنیدن این خبر شیرین شد. آن شب تا وقتی که آفتاب زد درمورد فرشته ای کوچک که تازه به زندگی دو نفره شان اضافه شده بود؛ حرف زدند و ذوق کردند. صبح شده بود و وقت رفتن دلداده اش رسیده بود؛ باید می رفت، مردم به او نیاز داشتند. به دستانش، دستانی که درد و خستگی در آن مشهود بود، به مهربانی اش، به لطف و کمک اش. اشک آرام آرام از چشمانش سرازیر شد و به لا به لای موهای خاکستری اش نفوذ کرد. در دلش نجوا می کرد: ای کاش بیشتر مراقبت بودم. ای کاش آن روز نمی گذاشتم بروی. اگر نمی رفتی شاید یک روز بیشتر تو را داشتم. از جا بلند شد. به سمت اتاق رفت. همان اتاقی که آن شب برایش برنامه ها ریخته بودند. اتاقی که می خواستند برای فرزند دوست داشتنی شان آماده کنند. اما هیچوقت نشد در آن پا بگذارد. زانوهایش خم شد. روی زمین، جلوی در افتاد. فغانش از درد و غم بلند شد. در عرض یک ماه عزیزترین افراد زندگی اش را از دست داد. از چه کسی شکایت می کرد؟ از قاتلی که نه جان داشت و نه جسم؟ از چیزی که دیده نمی شد؟ از قاتلی که هر روز کام صدها خانواده را تلخ میکرد؟ کجا را دنبالش می گشت؟ به چه کسی میگفت که فرزندش را ندیده به خاک سپرد؟ فرزندی که در دل همسر مهربانش تا آخرین لحظه با او همراه بود و عاقبت هر دو او را ترک کردند. جان داد وقتی شنید که همسرش تا لحظه آخر عمرش برای نابودی قاتلی که آنها و افراد دیگر را به مرگ کشانده بود؛ زحمت کشیده است. دلش سوخت برای اینکه نتوانست آخرین بار دستان مرطوب شده و پینه خورده همسرش را بوسه بزند. دستانی که شبانه روز به جنگ آن قاتل منحوس و شوم می رفت اما نتوانست خودش را از آن نجات دهد.

مشق عاشقی

هیچ وقت فکر نمی‌کردم معلم شوم...

از زمانی که برای اولین بار به مدرسه رفتم تا روزی که برای آفرین بار کتاب هایم را جلد کردم، نسبت به کلاس درس و تحصیل بی تفاوت یا بی علاقه نبودم اما هرگز خود را در مقام یک معلم تصور نکردم. در طول دوران تحصیل و به خصوص در پایه های بالاتر، معلمانی داشتم که از صمیم قلب آن ها را تمسین کرده و برای آن ها احترام ویژه ای قائل بودم. معلمانی که با وجود دغدغه ها و چالش های بی شمار زندگی، با عشق و وجدان، می آموختند. آن ها که تربیت را مقدم بر تعلیم می دانستند و ثابت کردند معلم بودن صرفاً یک شغل نیست. اگر بگویم وجود همین دبیران، دلیل گرایش من به انتقاب موقعیت اکنونم بوده است، اغراق نکرده ام. و اکنون، اندکی پیش از اولین لفظات حضورم در کلاس، آرزو دارم یاد و خاطره ای این چنین در ذهن دانش آموزان به جا بگذارم.

هوای صبح پنجم مهر با وزش نسیمی لطیف هال و هوای بهتری درونم ایجاد کرد. با توجه به شرایط این روزها مدارس انتقاب شده توسط اداره آموزش و پرورش، به خانه هایمان نزدیک بود، لذا قصد کردم قدم زنان به محل اولین کارورزی خود بروم.

در طول مسیر بارها نوه ورود و معرفی خود را طراحی کردم. دانش آموزان را تصور کردم که در حیاط می دوند. صورت های کنجکاوشان را با دیدن دو فرد جدید در مدرسه خود، خیال کردم. فاطرات اولین کارورزی دوستان ترم بالایی خود را در ذهنم مرور کردم و در خیال خود را در موقعیت آن ها قرار دادم. بی فکر از آن که وضعیت این روزهای مدارس عجیب تر از آن است که قابل پیش بینی باشد.

جلوی درب یاسی رنگ مدرسه ایستادم و به سر در آن نگاه کردم. خواستم تصویر اولین مدرسه محل کارم را خوب به خاطر بسپارم. با دوستم که در معرفی نامه هردویمان نام آموزشگاه حضرت رقیه (س) درج شده بود، تماس گرفتم. او گفت تا چند دقیقه دیگر می رسد و زمان رویا پردازی های بیشتری به من داد. در لحظاتی که منتظر بودم دانش آموزانی را دیدم که وارد مدرسه می شدند. سعی می‌کردم به آن ها لبخند بزنم اما احتمالاً تنها خودم متوجه لبخند زیر ماسکم می‌شدم. هیچ چیز شبیه به صبح های مهر سال های گذشته نبود. فبری از فیابان های شلوغ نبود، مینی بوس های رنگارنگ وجود نداشتند، پیاده رو ها خالی از گروه های دانش آموزانی که دسته جمعی به مدرسه می‌رفتند، بود.

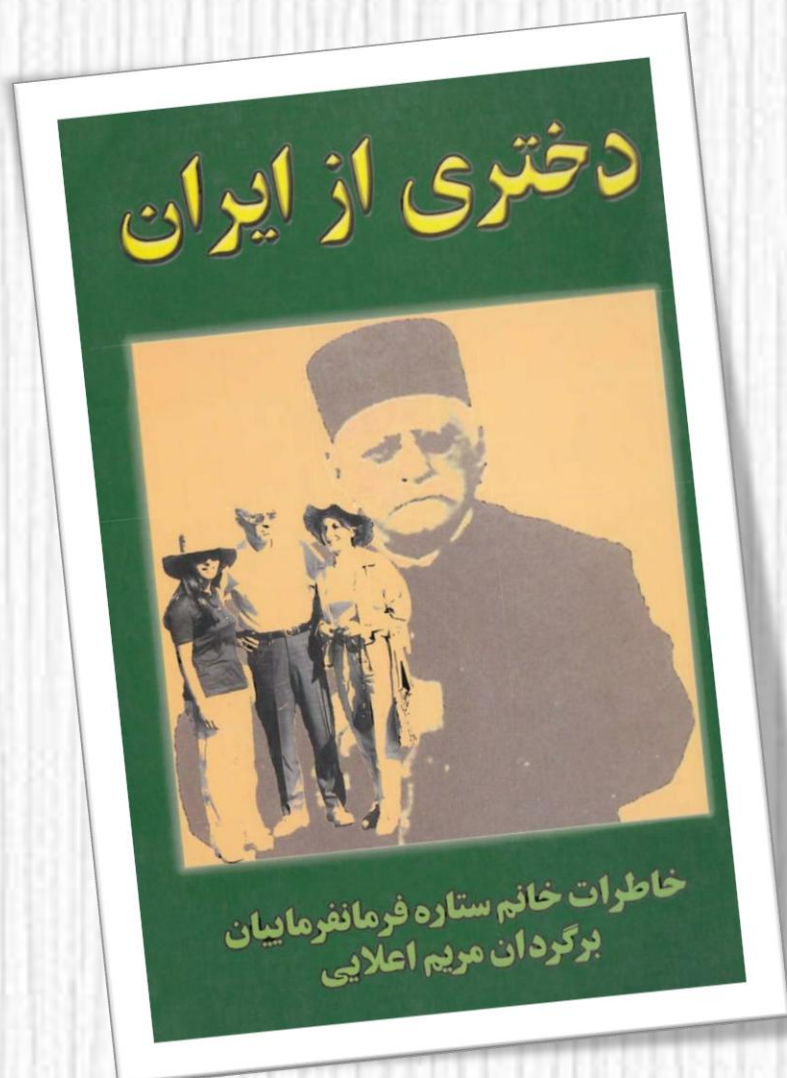
هیاهوی دسته جمعی بچه ها هنگام ورود به مدرسه دیده نمی‌شد. دوستم رسید و من فرصت نکردم بیشتر از آن در تفاوت های دنیای امروز با روزگاری نه پندان دور غرق شوم. هر دو با شادی و هیجان به هم سلام کردیم و با ذوق توأم با استرس وارد مدرسه شدیم.

دیوار ها مانند همه مدارس نقاشی شده بودند و جمله های بزرگان روی آن ها به چشم می خورد. آن چه باعث شد نگاه خود را از دیوار ها بگیرم، تعداد دانش آموزان بود. حیاطی که می بایست در تکاپوی بچه ها غرق شود حالا کمتر از ده دانش آموز در خود داشت. دانش آموزان، ماسک زده و با فاصله از هم نشسته بودند. بعد از طی کردن حیاط، از دربی شیشه ای وارد سالن مدرسه شدیم. دقایقی به صحبت های معلمان با یکدیگر گوش سپردیم. جو دل نشین و راحتی بود. رفتار صمیمی کادر مدرسه و معلمان با ما، استرسی برای ما باقی نگذاشت.

بعد از مدتی وارد کلاس شدم. خانم معلم در حال تدریس بود. دو دانش آموز با فاصله زیادی از هم نشسته بودند. به هر سه سلام کردم و در انتهای کلاس روی یک صندلی نشستم. به نیمکت ها چشم دوختم؛ خالی و خاک گرفته بودند. به چشم های معلم نگاه کردم؛ چشم هایی که سعی داشتند لبخند پنهان شده در زیر ماسک را منتقل کنند. دو دانش آموز حاضر در کلاس، اگرچه فاصله زیادی از هم داشتند اما از یکدیگر غافل نبودند. زمانی که پاک کن یکی از آن ها روی زمین افتاد، دیگری آن را برداشت و پس از ضد عفونی، تمویل دوست خود داد و این، تاثیرگذار ترین و ماندگار ترین خاطره ی من از اولین روز کارورزی شد.

آری، کرونا خالق فاصله گذاری اجتماعی بود. اما دل ها هنوزم به یکدیگر نزدیک اند ؛

زینب بابائی فر



دختری از ایران

این خاطرات قصه‌ی تاریخ مدرسال افیر ایران است که قرن تنش، بی‌قراری و آشوب در کشور ما بوده است، قرنی که با صدای گلوله فریاد می‌زند.

این داستانی از زندگی خانم ستاره فرمانفرمایان است، همراه تصاویری از مکان‌هایی که امروز دیده نمی‌شود و آدم‌هایی که غالباً در این جهان نیستند.

ستاره دختر شازده عبدالحمین فرمانفرما مردی مستبد و قدرتمند است که در مجموعه‌ی بزرگ در میان مادران متعدد و بیش از سی خواهر و برادر و ده‌ها خدمتکار بزرگ شده است.

یاسی طباطبایی

این نویسنده در آغاز جوانی سنت‌های متعصبانه را شکسته و در میانه‌ی جنگ جهانی دوم از مرز ایران عبور کرده است و به نخستین دانشجوی ثبت نام شده در دانشگاه کالیفرنیا بدل شده است، در رشته‌ی مددکاری اجتماعی درس خوانده است و پس از اتمام تحصیل با شور و اشتیاق تمام و با آرزوی بنیان‌گذاری و ترویج رشته‌ی مددکاری به کشور بازگشته است و مدرسه‌ی مددکاری اجتماعی تهران را تأسیس کرده است تا به یاری فقرا و محرومان و دردمندان سرزمین مشغول شود.

در طول بیست سال همراه دانشجویان، دانش‌آموختگان مدرسه‌ی مددکاری، پیکار قهرمانانه با فقر و بیماری را آغاز کرد و در این مسیر شهرت نسبی بدست آورده است.

این کتاب چون بسیار همانند دیگرش، هرچند کم‌ولی از تضادهایی فارغ نیست که به قول نویسنده: «انسان در بازگویی زندگی خویش بدان مجبور است».

کتاب در عین حال از ارزش‌های یک متن ادبی خالی نیست و می‌توان آن را به دیده‌ی فاطراتی با بافت رمان نگاه کرد.

البته اشارات آن به سرزمین و ملتی برمی‌گردد که گفت و گو درباره‌ی آن بی‌شک از محدوده‌ی دایره‌ی فردی بسیار فراتر می‌رود.

فوت و فن معلمی

دنيا عباسيان

کودک و نوجوان امروز، فردی است پر انرژی، لبریز از امید، ابتکار و استعداد که بایستی این استعداد را به فعلیت رساند و این مهم در وهله‌ی اول در خانه و در وهله‌ی دوم در مدرسه تحقق می‌یابد چرا که اساس تربیت بر دو نهاد است: خانه و مدرسه.

شایان ذکر است که در مسیر پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعداد های دانش‌آموزان و تربیت جوانانی پویا در ابتدا باید معلمان پویا باشد زیرا فواید و نافع‌های روحیه، رفتار، حرکات و اعمال معلم بر دانش‌آموزان تاثیر می‌گذارد و از آنجا که دانش‌آموزان به معلم به چشم الگو می‌نگرند پس در ابتدا باید خود معلم پویا، سرزنده فعال، با ایمان و تقوا باشد؛ البته منظور رسیدن به کمال مطلق نیست، اگر چه رسیدن به کمال از اهداف اصلی تعلیم و تربیت است اما در اینجا ما به دنبال افزایش خودکار آمدی در معلم و دانش‌آموزان هستیم.

هیچ انسانی کامل نیست و هیچ کاری نیز بدون نقص نیست. یکی دیگر از راه‌های افزایش خودکار آمدی این است که فرد دائم در حال یادگیری باشد. از نشانه‌های افراد موفق این است که همیشه در حال یادگیری هستند و گریه‌های فست می‌شوند و استراحت می‌کنند ولی متوقف نمی‌شوند بلکه به یادگیری سفت و هوشمندانه کار کردن ادامه می‌دهند، از شکست نمی‌ترسند و یک ذهن خلاق دارند. یکی از راه‌های پرورش ذهن خلاق خواندن کتاب است. در هر سنی که هستید باید در حال تعلم و یادگیری و مطالعه باشید. هیچ چیز جای کتاب را نمی‌گیرد چرا که کتاب، خود معلمی است پویا که از ذهنی پویا سرچشمه گرفته است. معلمان همیشه بویای راه‌هایی برای تدریس بهتر هستند و آن لحظه که دانش‌آموزانشان درس آنها را به خوبی فراگیرند و به آن علاقه مند شوند اعتماد به نفس بالا و احساس خوشایندی پیدا می‌کنند، سرشار از شور و نشاط می‌شوند و با علاقه و عشق بیشتر درس می‌دهند.

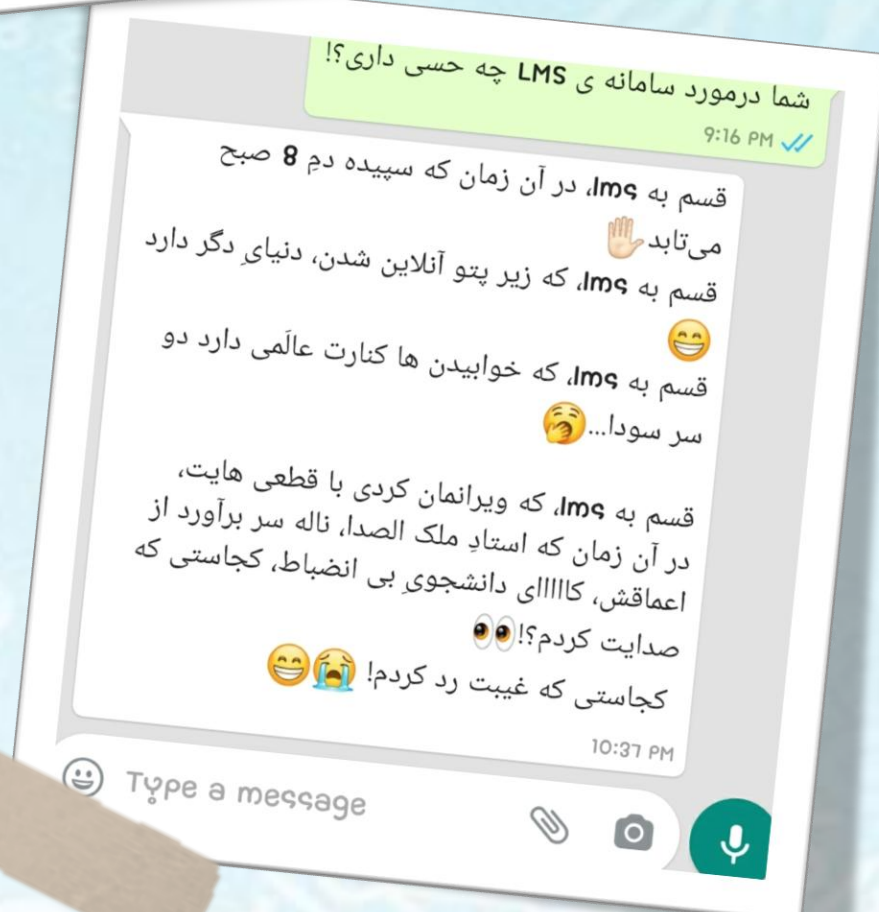
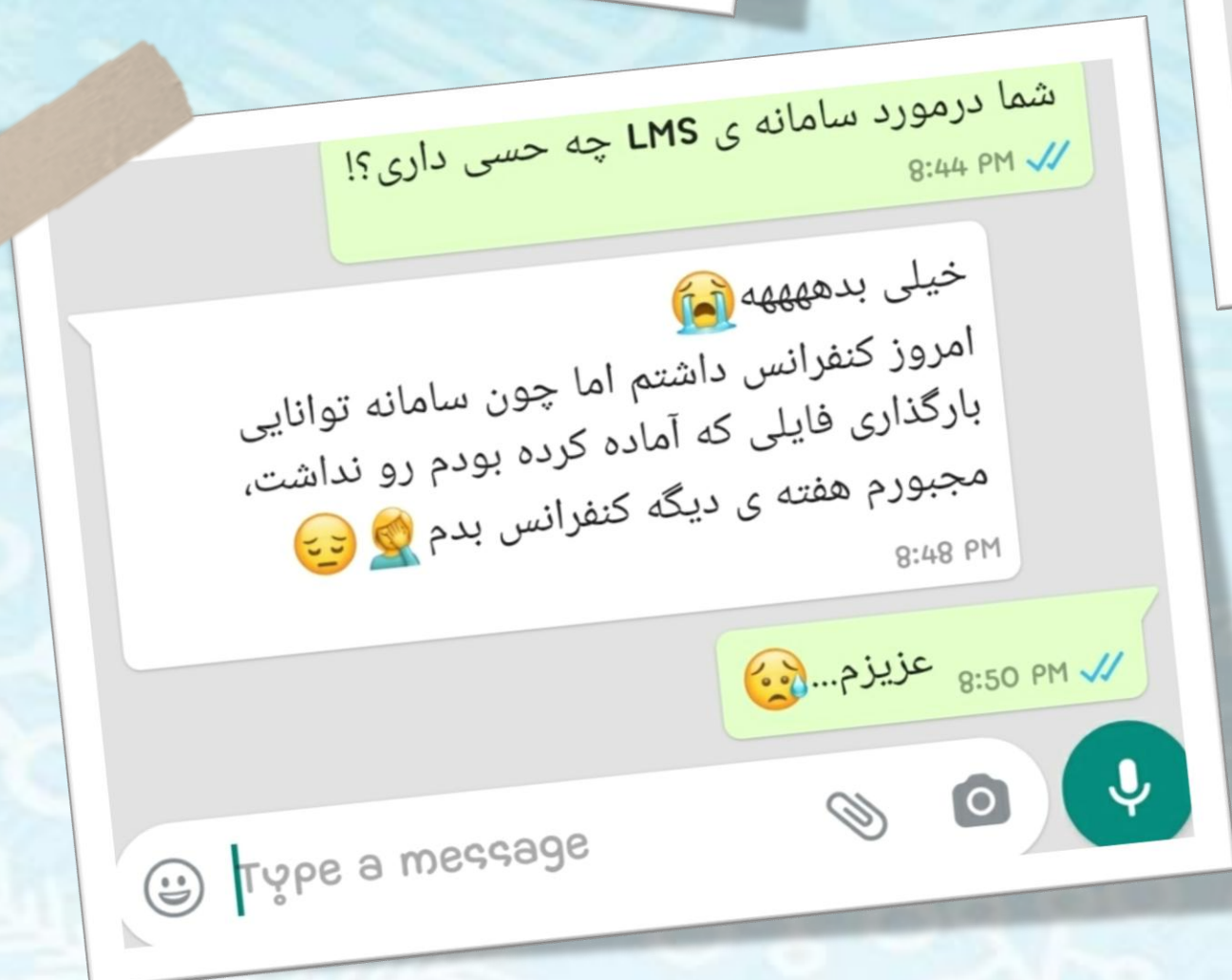
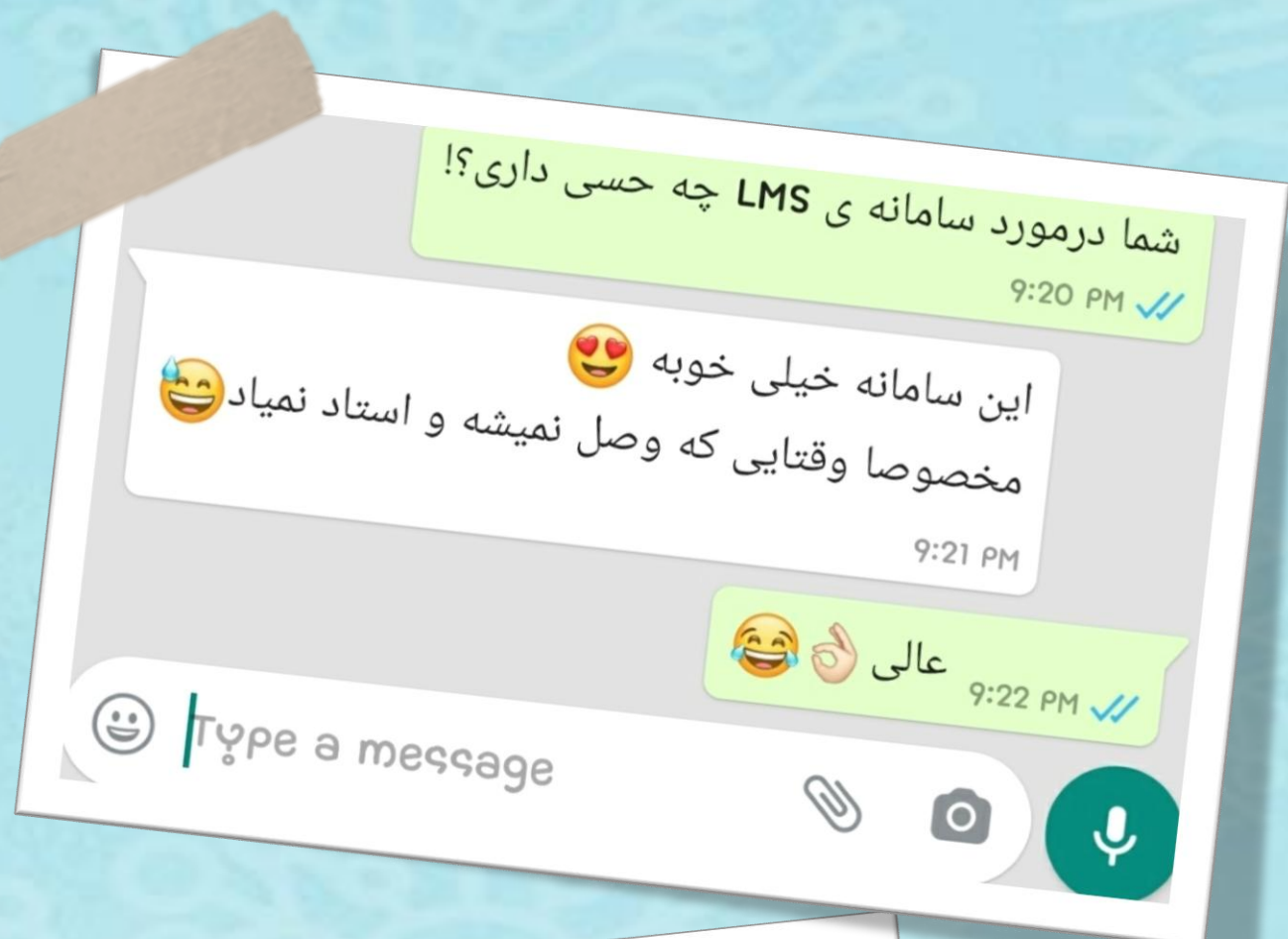
یکی از راهکارهای افزایش خودکار آمدی کنار گذاشتن کمال گرایی است زیرا بر فی فکر می‌کنند شرط درست انجام دادن یک کار، کامل و بدون نقص انجام دادن آن است و در نتیجه با مشاهده کوچک‌ترین نقصی دانش‌آموز را سرزنش نموده و از تلاش مجدد دلسرد می‌کنند.



این‌ها را من در وجود دبیر ادبیات پایه دهم خود مشاهده کردم ایشان اغلب اوقات در کتابخانه مدرسه کلاس‌مان را برگزار می‌کردند جایی که بسیاری از آثار شاعران و نویسندگان آنجاست. در کلاس ایشان همیشه یکی از دانش‌آموزان آیه‌ای از قرآن کریم را می‌خواند، ایشان توضیح مفصلی در باره آن آیه می‌دادند و سپس تدریس خود را آغاز می‌کردند. همیشه آهنگی بی‌کلام متناسب درس آن روز را در کلاس پخش می‌کردند. شیوه تدریس ایشان این‌گونه بود که یک هفته خود ایشان درس می‌دادند و هفته‌ی بعد دو نفر از دانش‌آموزانی که از پیش تعیین شده بودند، درس را با کمک ایشان ارائه می‌کردند. هر فصل که تمام می‌شد امتحان می‌گرفتند و پانزده نمرات کل کلاس از ۱۷ تا ۲۰ می‌شد روز اعلام نمرات درس نمی‌دادند به جای آن در کتابخانه مدرسه می‌توانستیم کتاب بفوانیم؛ از این رو در کلاس نمره هیچ کس کمتر از ۱۸ نمی‌شد و تنها کلاسی که هیچ کس در آن غیبت نمی‌کرد و همه آن را دوست داشتند کلاس ایشان بود. در واقع ایشان به گفته مونتسوری عمل کرده‌اند:

«به شاگردان نگویند که بطوری کاری را انجام دهند، بلکه بی آنکه کلمه‌ای بر زبان آرید، به آنان نشان دهید که آن کار را بطوری انجام دهند. اگر با زبان بیان کنید، به حرکات لبان شما چشم خواهند دوخت، اما اگر نشان‌شان دهید، خواهند کوشید که خود آن را انجام دهند.»

ماجرای من و LMS





به وقت آرامش

مکانی امن و سرشار از حس آرامش که نوازش می‌کند روح آدمی را، مکانی مملو از بوی خوب زندگی که می‌کشد دست پر مهرش را بر روزهای دلنشین زندگانی؛ خانه را می‌گویم که با چهار ستون گلی و سقف پله‌کنانش. سپری میشود روزگار زیبایی من در این خانه.

مرواریدی می‌درخشد همچون قرص ماه، مرواریدی که رنگ می‌بفشد به این خانه؛ خانواده را می‌گویم، خانواده‌ای که حلقه‌هایی از جنس امید در وجودشان موج می‌زند تا بفشارند با گرمی دست یک دیگر را. چه زیبا جایی است کانون گرم خانواده، جایی که صمیمیت و دوست داشتن به اوج خود می‌رسد، در لحظات تنگنایاری گر هم میشوند تا برسند به اهداف والا و محقق سازند آرمان‌های دیگری را.

خانه و خانواده نقطه‌های عاطفی برای زیستن هستند چرا که با وجودشان دنیا رنگ و بوی تازه‌ای می‌گیرد و زندگی جریان می‌شود در بوی نشاط و شادابی. خانه و خانواده در کنار هم معنا میشوند و شکل می‌گیرند. چه بسا زندگی با وجود این دو سرشار از عشق و محبت می‌شود. گویا بهشتی پدیدار میشود بر روی کره‌های فانی به نام بهشت زمینی، بهشتی که طراوت و نشاط می‌بفشد به وجود آدمی و سرزنده نگه می‌دارد هر آنچه در دل مرده است.

داشتن فضایی به این گرمی و با محبت نوید آنرا می‌دهد که در مسیر سعادت و نیکبختی قدم گذاشته و رهسپار شادکامی شده ایم، باشد که در کنار خانواده روزهای فوشی را طی کنیم.

محدثه داروکانی



فراخوان همکاری

گاهنامه ای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی صبح‌دم، از
تماهی علاقمندان و صاحبان هنر و قلم برای همکاری
دعوت به عمل می‌آورد

جهت کسب اطلاعات بیشتر:

 **teacher_vr**

 **chamran_ir1**

 **teacher_vr**